

رکن مهمی که آدم است!

«رامین خیلی چاق نبود. به قول خودش توپُر به حساب می آمد. مثل بیشتر جوان های فامیل تحصیل کرده بود. اما خب، تحصیلات مانع از آدم به دوری و مشکل او در ارتباط برقرار کردن با دیگران نشده بود. آخرین باری که رفته بود خواستگاری، وقتی دختر نظرش را درباره معاشرت با دوست و آشنا پرسیده بود، به من مین افتاده بود. فکر کرده بود که چه دختر خوب و مهربانی، فقط کاش این همه ازم سؤال نمی کرد!» آن وقت، بعد از دقیقه ای نفس نفس زدن و نه و

آ گفتن و اصوات و حروف بی معنی خارج کردن از حنجره هم گفته بود: ... ببخشید، شما چقدر حرف می زنید!»، به نظر شما رامینی که سطرهای بالا را درباره اش خواندید، چگونه شخصیتی دارد؟ از سطرهای بندی که گذشت، اطلاعاتی درباره ظاهر و افکار و رفتار و گفتار این شخصیت به دست می آید. به این تلاش و اطلاع رسانی نویسنده درباره آدم داستانش «شخصیت پردازی» یا «آدم پردازی» گفته می شود. شخصیت به باور بسیاری از نویسندگان و نظریه پردازان ادبی جزو مهم ترین ارکان داستان است. در واقع بعید است بدون آن بنشود داستانی را شکل داد. نویسنده با توضیح مستقیم یا خلق موقعیت و ماجرا شخصیت را برای خواننده های معرفی می کند. او ممکن است به روشنی بگوید آدم داستانش اندکی چاق است و همچنین می تواند با قرار دادن این آدم در موقعیت یا رویدادی، غیر مستقیم به خواننده بپهماند که او کمی چاق است؛ مثلا او را در حال هن وهن هنگام پوشیدن ژاکتش توصیف کند. همچنین با آوردن نقل قول مستقیم و غیرمستقیم، طرز حرف زدن شخصیت داستان را نشان دهد یا بنویسد که چه فکری در سر او می گذرد. نویسنده گاهی شرح حالی هم از شخصیت به دست می دهد و مثلا به طبقه اجتماعی او وزندگی ای که تا پیش از آغاز این داستان داشته اشاره می کند. برخی مواقع هم او را در وضعیتی به واکنش وامی دارد، مثلا رامین را در جلسه خواستگاری با واژه ها به تصویر می کشد و با واکنش رامین خواننده را متوجه خلق و خوی او می سازد. نویسنده هم ممکن است تمام این کارها را در داستانش صورت دهد و هم امکان دارد از میان این روش های آدم پردازی دست به انتخاب بزند. اکنون دهه هاست این نظریه که به جای گفتن باید نشان داد، این توصیه که «نگو، نشان بده»، بسیار ترویج می شود. منظور این است که مستقیم از چاقی رامین صحبت نکنیم و این ویژگی ظاهری را غیرمستقیم نشان دهیم یا نگوییم او آدم به دور است بلکه موقعیتی خلق کنیم که در آن رامین کاری کند یا چیزی بگوید که ما بفهمیم او در تعاملات اجتماعی خود مشکل دارد.

با این همه، گویا این دیدگاه دیگر کهنه شده و بسته به نیاز داستان، می توان گفت یا نشان داد یا آمیزه ای از هر دو رویکرد را پیش گرفت. شخصیت را می توان در سطرهای آغازین داستان کوتاه یا صفحات ابتدایی داستان بلند و رمان معرفی کرد، اما شاید بهتر این باشد که رفته رفته و در جریان اتفاقاتی که برای آدم داستان می افتد، شناخت خواننده از او تکمیل شود. به عبارتی، ابتدای داستان اطلاعاتی درباره اش بدهیم و در ادامه اطلاعات بیشتری عرضه کنیم.

داستان هایی که پر از حادثه و ماجرا هستند به نویسنده خود کمتر مجال شخصیت پردازی می دهند، اما در داستان های کم رخداد، خواننده فرصت بیشتری برای آشنایی با شخصیت و درک عواطف و افکارش دارد. در نگاهی بی طرفانه، هیچ یک از این دو نوع داستان برتری ای بر دیگری ندارد و ظرفیت و ویژگی های داستان است که مشخص می کند باید تمرکز نویسنده بیشتر بر ماجرا باشد یا شخصیت یا اینکه میان این دو رکن تعادل باشد یا نباشد. نکته دیگری که خوب است به آن توجه کنیم این است که شخصیت در داستان امروز لزوما انسان نیست یعنی می تواند حیوان یا شی باشد، منتها بنیاد داستان نویسی امروز بر انسان است.

پس اگر نویسنده ای قهرمان داستانش را یک سگ ولگرد قرار داده، باز قصدش گفتن از انسان هایی است که همچون سگی که از کودکان سنگ می خورد، در جامعه مطرود و منزوی اند. یا اگر یک صندلی راوی داستان ما شد، این صندلی باید بیانگر مسائل و دغدغه های انسان (به ویژه انسان معاصر) باشد (مثلا شی «شدگی انسان معاصر در چیرگی عصر فناوری». شخصیت اصلی هر داستان معمولا موجود پیچیده ای است چرا که اساسا انسان مخلوقی پیچیده است. او باید ابعاد مختلفی از شخصیتش را در طی داستان ارائه کند، مثلا اگر خسیس است ما با وجوه دیگری چون شجاعت و در عین حال دروغ گویی اش هم روبه رو شویم. اما شخصیت های فرعی داستان چندا پیچیده نیستند و عموما ساده اند یعنی یک ویژگی شان - مثلا خرافی بودن - که در شکل دادن به داستان مانقش دارد، برجسته می شود. این ها بیشتر تیپ محسوب می شوند تا شخصیت.

نکته پایانی که در این مختصر خوب است بدانیم اینکه در رمان فرصت کافی برای شخصیت پردازی داریم. اما این مجال در داستان کوتاه کمتر حاصل می شود، از این رو نویسنده داستان کوتاه پیش از آغاز داستانش شخصیت را برای خودش می سازد و سپس با توجه به ویژگی های او، در موقعیت یا ماجرای نمونه هایی از صفات شخصیتی او را نمایش می دهد.

زین قندپار

علیرضا حیدری|مدرس ویراستاری

🔴 **نکته ای که لازم است به نکته های دور روز گذشته بیفزاییم، این است که بگوئیم، واژه های فارسی را به شکل جمع مکسر عربی، جمع ننبدیم.**

نویسیم **بنویسیم**

استاید..... **استادان**

میادین **میدان ها**

دواوین **دیوان ها**

بنادر **بندرها**

دراویش **درویش ها**

فرامین **فرمان ها**

#زین-قندپارسی

گفت وگو با مسئولان انجمن های ادبی دانشگاه فردوسی مشهد به مناسبت روز دانشجو

محافل ادبی دانشگاه ها، زمین تمرینی دانشجویان است



عکس ترفیفی است

روحی دانشجویان تأثیرگذار می داند و می گوید: «در سال های دور مردم از همین ذوق استفاده می کردند تا یک چیزهایی را در قالب های مختلف نشان بدهند. از همان اوایل سال ۹۳ که من وارد دانشگاه شدم تا امروز احساس می کنم علاقه آن چنانی به ادبیات یا شرکت در این جلسه ها خیلی کم شده است. در واقع، دیگر دانشجویان زمان فراغتش را برای رفتن به جلسه شعر خرج نمی کند. درصورتی که همه ما می دانیم ادبیات چقدر می تواند به روح و روان آدم ها کمک کند و حتی درمانگر باشد.»



هم چاپ شده است که از نسخه چاپ شده در آلمان پاکیزه تر و بهتر است.

● **ایدئولوژی زدگی را می توان بخشید، ولی نمی توان توجیه کرد**

ابوطالب مظفری، شاعر و پژوهشگر افغانستانی، دیگر سخنران این نشست علاوه بر مرور کوتاهی بر کارنامه داستان نویسی و مرحوم حبیب در حوزه شعر و داستان، ایدئولوژی زدگی را یکی از نقاط ضعف کارهای حبیب بیان کرد و گفت: «از دکتر یاحقی تشکر می کنم، چرا که در این سال هایی که فرهنگیان ما در جای جای این کشور و جهان به صورت غریبانه ای از دنیا می روند جایی نیست که یاد و خاطره آن ها را زنده نگه داشت، نه در وطنشان و نه در جای دیگری. تنها جاهایی که از آن ها یاد می شود همین کتابخانه و همین انجمن است. من یابیدیک مقدمه موجز بگویم چون مربوط به خاطره ای از استاد حبیب... اسدمی شود. سه عامل گاهی به جسارت ورزی در آدم ها منجر می شود. اولی جوانی است. دیگر ناشناختگی و دیگری ایدئولوژی زدگی. حدود ۲۵ سال پیش وقتی نشریه «در درّی» را در مشهد منتشر می کردیم من یکی از زمان های مرحوم حبیب را نقد کردم. آن زمان هم جوان بودم که جوانی با خودش جسارت می آورد و هم حبیب را از نزدیک نمی شناختم و همین ناشناختگی به آدم جرئت می دهد. وقتی بابت یکی از نزدیک آشنا هستمید به هر حال ملاحظه اش را می کنید. نکته آخر هم ایدئولوژی زدگی بود. ما آن زمان در جبهه ای قرار داشتیم که دکتر حبیب در جبهه مخالفش بود. یعنی ایشان در شمار شاعران چپ اندیش بود و ما به اصطلاح در جبهه راست اندیش. فکر می کردیم باید یک مخالف حرف می زنیم در نتیجه می شود فرد مخالف را کوبید. به این سه دلیل من این داستان را نقد کرده بودم. سال ها بعد آشنایی من با دکتر بیشتر شد و ایشان را در مشهد دیدم. گفتیم استاد بخشد یک زمانی جسارتی کردیم و نقدی نوشتمید تعبیری به کار بردیم که جسارت آمیز هم بود. ایشان گفت من از این بابت خیلی از شما تشکر می کنم که داستان از یادرفته ما را به یاد آوردید. البته این لطف ایشان بود ولی چیزی از اصل موضوع کم نمی کند.»

وی در ادامه افزود: «از دکتر حبیب هم شعر داریم و هم داستان. و در هر دو حوزه کار را شروع کردند. در حوزه شعر ابتدا در همان دهه چهل تا اوایل پنجاه با چهارپاره شروع کردند. قالب رایجی که شاعران رمانتیک ایرانی به آن شعر می گفتند. مثل فریدون توللی و نادر نادرپور. اما چهارپاره هایشان رمانتیک و عاشقانه نیست، بلکه معمولابه مسائل اجتماعی می پرداخت و دیدی طبقاتی داشت. او در داستان هم همین کار را می کند. پس ادبیات روستایی ما هم توسط دکتر حبیب چند نفر دیگر از هم روزگارانرش رایج شد. اما این طیف از نویسندگان ناگزیر در آن روزها گرایش چپ داشتند. این نگرش در کار ایشان بسیار غلبه دارد هر چند یکی از دوستان تعبیر بسیار محترمانه «ناگزیری» را به کار برد. تا این جای کار هم به نظر می آید جماعت مورد ملن نیستند، اما کار جایی مشکل می شود که بعد از اینکه حزب خلق افغانستان روی کار آمد و آن اتفاقات افتاد همچنان طرفدار حزب بودند. ممکن است بتوان این رویه را بخشی دولی نمی توان توجیه کرد.»

اینکه بتوانند اثری را تحلیل کنند. در کل، خوبی جلسات ادبی دانشجویی این است که می توانند آثارشان را با هم سن و سال های خودشان بخوانند و نظر آن ها را هم بخواهند. فضایی که بیشتر دوستی و رفاقت در آن می چربد تا اینکه یک نقد استخوان داری انجام شود.» او در پاسخ به این سؤال که آیا این جلسات باعث شده

برخی از دانشجویان جدی تر در حوزه شعر و داستان فعالیت کنند و خارج از دانشگاه هم کارشان را ادامه بدهند گفت: «بله. برای خیلی از دانشجویان جلسه های ادبی دانشگاه اولین محفل جدی بود که می توانستند کارهایشان را برای کسانی که از حداقل سواد ادبی برخوردار بودند بخوانند. بالاخره داشتن مخاطب جدی اهمیت دارد. حالا این موضوع در دانشگاه حداقلی بود، ولی مهم بود. از طرفی، همین جلسه ها باعث می شد گردانندگان جلسات هم بیشتر مطالعه کنند، چون در هر جلسه اثری تحلیل می شد و باید جلسه را به خوبی مدیریت می کردند. البته من به شخصه هیچ وقت فکر نکردم می شود نسبت به شعر و داستانی کارگاهی فکر کرد، ولی انصافا این جلسه ها با وجود اینکه جلسه های علمی و دقیقی نبودند، اما تأثیرگذار بودند و مهم ترین فایده اش هم این بود که شما مخاطبان جدی داشتی.»

● **شاعری وارد دانشکده شد/ دم در ذوق خود را به نگهبانی داد**

یگانه پوپنده فر، دبیر فعلی کانون شعر و داستانی دانشگاه فردوسی هم معتقد است دانشجویان دیگر مثل گذشته زمانی برای جلسات ادبی نمی گذارند و دیگر ادبیات، مثل سابق، اشتیاقی در آن ها برنمی انگیزد: «ما

بزرگداشت اسدا... حبیب، بیدل شناس و استاد برجسته زبان فارسی، در دانشگاه فردوسی برگزار شد

یادی از حبیب ادبیات

گروه فرهنگ و ادبیات

چندی پیش اسدا... حبیب، نویسنده،

شاعر، استاد برجسته ادبیات فارسی دانشگاه کابل و بیدل شناس شهر در هشتاد و یک سالگی در شهر هامبورگ آلمان درگذشت. او اوایل سال ۱۹۴۱ (۱۳۱۹) در میننه یا شادی آباد شهر و مرکز ولایت فاریاب در شمال غربی افغانستان متولد شد و سال ها در آلمان سکونت داشت. تحصیلات ابتدایی و متوسطه را در شهر مینمه گذراند و لیسانس ادبیات فارسی را از دانشگاه کابل و دکتری خود را با رساله بیدل شناسی از دانشگاه مسکو گرفت. او چند کتاب در زمینه تاریخ ادبیات و بیدل شناسی از جمله «واژه نامه شعر بیدل»، «سایه، صدا، جلوه های هنری شعر»، «بیدل شاعر زمانه ها»، «ادبیات درّی در نیمه اول سده بیستم»، «ویژگی های داستانی شاهنامه»، «دستور زبان درّی»، «دیدار با سپیده» و صدها مقاله از جمله عبدالقادر بیدل در قلمرو تئوری ادبیات» و «نقد ادبی، تذکره و تذکرنویسان زبان فارسی»، «بیدل شناسی در اتحاد شوروی»، «زیست نامه بیدل از لایه لای چهار عنصر»، «در باره نکات و اشارات و حکایات بیدل»، «بیدلی که من می شناسم»، «تجلی شاعرانه اساطیر» و روایات تاریخی در قضا بدینا نصرخسرو»، «مولانا جلال الدین محمد و واژه خاموش» و «در باره معنای چندبیت ابوالمعانی بیدل» به رشته تحریر درآورد. به مناسبت درگذشت این استاد مطرح ادبیات فارسی تعدادی از استادان و هم وطنان او از جمله محمد کاظم کاظمی و ابوطالب مظفری و شمس الحق آریان فر به یاد او جمع شدند و کارنامه پربار او را مرور کردند. این جلسه با همت دکتر محمدجعفر یاحقی در دانشگاه فردوسی برگزار شد.

● **مراقبت از زبان فارسی رسالت ماست**

دکتر محمدجعفر یاحقی، استاد زبان و ادبیات فارسی دانشگاه فردوسی و مصحح، صحت هایش را با یکی از مشخصه های کاری مهم دکتر اسدا... حبیب، یعنی بیدل شناسی آن شروع کرد و پس از آن گفت: شخصیت اسدا

حبیب را در کارهای مختلف ایشان و در چند وجهی بودنشان می بینم. چه کارهای پژوهشی ایشان درباره زبان فارسی، تاریخ ادبیات درّی، دستور زبان فارسی که در افغانستان نوشته اند و چه رمان هایی که ایشان نوشته اند. کسانی که در پژوهش های فرهنگی و ادبی دستی دارند، شعر و نثرشان غنی تر و سرشارتر است و قطعاً نوشته های کسانی مانند دکتر حبیب یا شعرهای امثال آقای محمد کاظم کاظمی به دلیل پشتوانه ویژه ای که در ادب فارسی دارد طبیعتا استحکام بیشتری پیدا می کند و احترام بیشتری خواهد داشت.

یاحقی همچنین به کتابی منتشر نشده از زنده یاد حبیب اشاره کرد: چند وقت پیش کتابی از دکتر حبیب برای من فرستادند که بسیار کتاب مهمی است و هنوز منتشر نشده است و امیدوارم بشود باورنه ایشان درباره انتشار آن به نتیجه رسید. اثری است درباره کتاب شناسی تطبیقی موسیقی هند و خراسان. بسیار موضوع تخصصی و ویژه ای است و حدود ۹۸۰ صفحه است. از قدیم ترین روزگاران، از زبان سانسکریت تا روزگار معاصر تمام پیوندهای موسیقایی هند و خراسان بزرگ منابعش را پیدا کرده به صورت تطبیقی کنار هم گذاشته اند که به نظرم بسیار کتاب شناسی عمیقی است و من سر تعظیم فرود آوردم برای این کتاب. این کتاب جایش در افق پژوهش های ایران و هند و افغانستان خالی است. این استاد ادبیات فارسی در بخش پایانی صحبت هایش از اهمیت شناخت فضای فرهنگی افغانستان و سپس انتشار آثار آن دیار در ایران گفت: مشکلی که در ایران داریم این است که با فضای فرهنگی افغانستان آشنا نیستیم. بارها گفته ام که دوستان افغانستانی بیشتر ما را

می شناسند تا ما آن ها را و این یک خطای فرهنگی است که ما داریم مرتکب می شویم. حالا که این قدر ارتباطات بیشتر شده است امیدوارم بتوانیم خیلی از آثار خوب آن ها را در ایران هم چاپ و منتشر کنیم. بعضی از این کتاب ها واژه های خوبی را، واژه های اصیل خراسانی را که در ایران فراموش شده و در متون افغانستان هنوز هست در خودش دارد. خوب است که در پیوست هر کدام از کتاب ها این واژه های ویژه را به صورت فرهنگ واژه ویژه آن کتاب منتشر کنند که بعد کم کم وارد زبان فارسی شود و این زبان را غنی کند. همان طور که از ایران ممکن است بسیاری از واژه ها برای دانشمندان افغانستان کموتر باشد و آن ها هم بتوانند تبادل نظر کنند. اگر این کار انجام شود زبان فارسی از اینکه هست غنی تر می شود و یکی از رسالت های ما این است که از زبان فارسی که امروز در خطر است مراقبت کنیم.

● **دانایی بود که گرفتار ظلم زمانه شد**

شمس الحق آریان فر، از هم وطنان و شاگردان اسدا... حبیب در یادکرد از استادش خاطره ای را مرور کرد: یک سال بعد از اینکه ما به دانشگاه رفتیم، استاد اسدا... حبیب از مسکوبا دکترا آمد. حدود ۳۳ سال داشت و سال ۱۳۵۳ بود. در میان اداتی که داشتیم کمترین کسی بود که از خارج از افغانستان مانند دانشگاه مسکو یا دانشگاه تهران دکترا گرفته باشد. به همین دلیل یکی از استادان برجسته بود. از این جهت درش هم متفاوت بود با دیگر استادان. اصول و روش خاصی داشت که شاگردان با علاقه مندّی می آمدند. یکی از هم درس های ما بود که از بیشتر کلاس ها پراگیز بود و می رفت، یک روز همان بچه پراگیز را دیدم که زودتر آمده، علش را که پرسیدم گفت: درس استاد حبیب است و بسیار قشنگ صحبت می کند و باید بیایم. می توانست این طور دانشجویان را با بیان و دانسته های خویش جذب کند. او به وجه برجسته و تخصصی نیز اشاره کرد و گفت: استاد حبیب بیدل شناسی را برای اولین بار در افغانستان به عنوان یک مضمون آکادمیک آورد. البته درباره بیدل از ۶۰، ۷۰ سال قبل هم - برننامه هایی بسود یا بیدل شناسانی داشتیم که علمای زمان بودند، اما کار استاد حبیب متفاوت بود. ایشان دکترایش را هم در رابطه با بیدل گرفته بود و براین اساس حرف های نوبی داشت و ۱۰، ۱۵ اثر درباره بیدل نوشت.

آریان فراز جبر زمانه و ظلمی که در حق استادش و ادبیات فارسی و فرهنگ و ادبیات افغانستان شده بود نیز به تلخی یاد کرد: یک محدودیت هم داشت که زمان در خشخ ظلم کرد. استاد اسدا... حبیب وقتی به کابل آمد تازه ابتدای جمهوریت بود و جمهوریت هم از شوروی حمایت می شد، چون جریان چپ در جمهوریت مسلط بود. بر همین اساس به دانشگاه راه پیدا کرد چون در مسکودرس می خواند. اما همین باعث شد که مجبور شود در قالب همین نظام کار کند. گویا باید در تولیداتش به رئالیسم اجتماعی و نبرد طبقاتی بپردازد و این محدودیت زود بود. به خصوص بعد که جمهوریت به معنی سنگینی و وقار قدرت را گرفتند بیشتر فشار سرش آوردند و سیستم آدمی را که می توانست زیاد بیافریند و زیاد تحقیق کند ناگزیر ساخت در عرصه محدودی که انقلابی ها می خواستند کار کند. دروازه ها بسته بود. نمی فهمیدیم که در دنیا چه می گذرد، کسی هم که تولید می کرد باید در رابطه با نظام و دستاوردهای موسیقایی، انقلابی اکتر و مانند این ها می بود. اسدا... حبیب در آنجا در یک ناگزیری و اجبار ماند. بارفتن کمونیست ها از افغانستان خارج شد. فریفته صلابت و دانایی اش می شدید، می توانست آثار

همیشه این بیت مشهور را با خودمان زمزمه می کنیم که «شاعری وارد دانشکده شد/ دم در ذوق خود را به نگهبانی داد» در دانشکده ادبیات این طور که خیلی ها فکر می کنند شعر و جلسه شعر پررنگ است باید بگویم متأسفانه وضعیت خوبی ندارد. تلاش هایی می شود که این اتفاق، چه از طرف انجمن علمی گروه ادبیات فارسی و چه از طرف کانون ها، پررنگ تر شود، ولی اینکه خیلی پرشور باشد نه. من خبر دارم که در هفته دو جلسه شعر برگزار شده است، ولی خیلی مثل سال های قبل نیست. او اوضاع اجتماعی و سیاسی روز را در وضعیت



بیشتری خلق کند؛ اما گرفتار ظلم زمانه شد.

● **«واژه نامه شعر بیدل» یک اثر کم نظیر**

سخنران دیگر این مراسم محمد کاظم کاظمی، شاعر افغانستانی ساکن در مشهد بود که گفت: شخصیت ادبی اسدا... حبیب را در چند وجه می توان بررسی کرد: یکی در وجه ادبیات داستانی و داستان نویسی، دیگری در وجه شاعری که شعر هم می گفت، یکی دیگر در وجه دانشگاهی و مدیریت دانشگاه چون سال ها رئیس و استاد دانشگاه بود و یکی دیگر در وجه پژوهش هایی که انجام داده که بیشتر درباره بیدل است.

او از همین جا به بیدل شناسی اسدا... حبیب پل زد و ادامه داد: بیدل شناسی در افغانستان بسیار سابقه دارد منتها اغلب این بیدل شناسی ها مبتنی بر روش کلاسیک و سنتی بوده است و کمتر به شکل تحقیقات آکادمیک انجام شده است. دو خصوصیت در این ها هست، یکی اینکه مبتنی بر نگرش های کلاسیک است و دوم اینکه بیشتر به درون مایه شعر بیدل آن هم از منظر عرفان می پردازند در توضیحاتی درباره ساختار و فرم شعر بیدل که امروز می تواند برای ما بسیار کارآمد باشد نمی دهند. ولی از بین همه، کسی که هم تحصیلاتش در دانشگاه در زمینه بیدل بوده و پایان نامه دکترایش بیدل و چهار عنصر بوده و هم آثاری در زمینه بیدل منتشر کرده است، اسدا... حبیب بود که او را به یک شخصیت منحصر به فرد در نسل خودش تبدیل کرده است. کاظمی در ادامه صحبتش روی یکی از آثار حبیب تمرکز کرد: از بی آثار اسدا... حبیب می خواهم روی کتاب بسیار مهم «واژه نامه شعر بیدل» ایشان تمرکز کنم. شناخت زبان فارسی افغانستان و پیوند این زبان با متون کهن

یک موضوع جالب و در خور تحقیق است که در ایران کمتر به آن پرداخته شده است.

خیلی وقت ها فکر می کنیم شعر او آن قدر با فارسی افغانستان پیوند ندارد و آحیانا از لحاظ زبانی مشکل و مسئله زیادی با شعر بیدل نداریم. اما در مجموع اگر زبان فارسی را به دو حوزه شرقی و غربی تقسیم کنیم، حوزه شرقی افغانستان و هندوستان بوده و زبان بیدل متعلق به زبان فارسی حوزه شرقی است. به همین لحاظ کسانی که در حوزه افغانستان زندگی با کار و تحقیق می کنند، خیلی مواقع نکات و ظرایفی را در شعر بیدل متوجه می شوند که برای مردم ایران شاید ملموس نباشند. مثلا کلمه «تمکین»، در ایران «تمکین» به معنای اطاعت است. ولی در حوزه شرقی بیشتر به معنی سنگینی و وقار و متانت است. در شعر بیدل هر جا کلمه «تمکین» آمده به معنی آرامش و وقار است. به همین دلیل نظام واژگانی بیدل بسیار ضرورت دارد و این است که «واژه نامه شعر بیدل» استاد حبیب را به یک اثر بسیار ارزشمند تبدیل می کند. حتی با کمک این کتاب واژگان می توانیم وارد حوزه نسخه شناسی هم بشویم. او ادامه داد: این کتاب بار اول در آلمان چاپ شده بود و بعدا با کوشش دکتر سیدمهدی طباطبایی در انتشارات سوره مهر چاپ شد. واز معدود کتاب های ادبی افغانستان است که در ایران



داستان نویسنده